

تحصيل و كسب علم

تحصيل و كسب علم

منبع : ,

اهميت علم و دانش

يكي از گرايشهاي فطري انسان حقيقت جويي است و يكي از تواناييهاي انسان قدرت شناخت واقعيات است. شناخت خود و جهان پيرامون يا به عبارت ديگر خودآگاهي و ديگرآگاهي از ويژگي هاي انسان است. انسان با آگاهي از خويشتن، قادر مي شود چيزهاي ديگر را بشناسد و حتي خداشناس گردد. پيش از اين، اهميت خودشناسي را يادآور شديم؛ اکنون تأکید مي كنيم كه خودشناسي مبدأ همه شناختهاي ماست و كسي كه خود را بشناسد: اولاً ضرورت شناختهاي ديگر بر او آشكار مي شود، زيرا به غايت وجودي خود پي مي برد و به ضعف و كاستي بالفعل خويش آگاه مي گردد و ضرورت شناخت مسير و شيوه حركت به سوي مقصد را در مي يابد و ثانياً شناخت هاي ديگر براي او ممكن مي گردد. اميرالمؤمنين - عليه السلام - فرموده اند:

كيف يعرف غيره من يجهل نفسه؛ [1]

كسي كه به خويشتن جاهل است چگونه غير خود را مي شناسد.

بنابراين اهميت و امكان تحصيل علم و شناخت، از طريق خودشناسي بر ما آشكار مي گردد و وقتي علم براي رسيدن به كمال و غايت وجودي انسان ضرورت و اهميت داشته باشد، پرورش قوه درك حقايق نيز اهميت خواهد داشت. قوه عاقله انسان هر چه در درك حقايق توانا تر باشد، مقصد و مسير و موانع حركت به سوي مقصد را بهتر مي شناسد و امكان رسيدن به كمال را بيشتر فراهم مي كند. و بالعكس، اگر قوه شناخت انسان كارآيي خود را از دست دهد، حركت در مسير كمال ناممكن مي شود و گمراهي و هلاكت را در پي مي آورد.

اين مطالب هم از طريق خودشناسي فهميده مي شود و هم كتاب و سنت آن را تأييد مي كند. در قرآن كريم و روايات معصومين - عليهم السلام - در فضيلت علم و علم آموزي سخنان زيبايي وجود دارد كه در اينجا برخي از آنها را ذكر مي كنيم:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ؛ [2]

خدا كه همواره به عدل قيام دارد گواهي مي دهد كه جز او هيچ معبودي نيست و ملائكه و صاحبان دانش نيز (شهادت مي دهند).

رسيدن به مرتبه درك توحيد پروردگار و شهادت به آن، براي صاحبان علم امكان پذير است و اين در فضيلت و ضرورت علم به تنهائي كافي است. چون علم چنين ثمره دلپذيري دارد خداوند فرموده است:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ [3]

خداوند كساني را كه ايمان آوردند و آنان را كه علم داده شدند بسيار بلندمرتبه مي فرمايد. خداوند در مواضع فراواني برتري عالم را نمايان ساخته است و در آياتي به اين برتري تصريح نموده است:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ [4]

بگو آيا كساني كه مي دانند و كساني كه نمي دانند يكسانند؟

قرآن به علم آموزي تشويق و بلکه امر مي کند:

قَسْتَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ [5]

پس اگر نمي دانيد از آگاهان بپرسيد.

از پيامبر اکرم - صلي الله عليه و آله - روايت شده است که:

خداوند چون براي کسي نيکي بخواهد او را عالمي ژرف نگر در دين مي سازد؛ [6]

همچنين از ايشان نقل شده است:

عالم هفتاد درجه از عابد برتر است. [7]

اهميت دانش آموزي

علم چنان نقش ارزنده اي در حيات الهي انسان دارد که علم آموزي به فرموده پيامبر - صلي

الله عليه و آله و سلم - فريضة است:

طلب العلم فريضة علي كل مسلم؛ [8]

علم آموزي بر هر مسلماني واجب است.

و نيز فرموده اند:

کسي که دوست دارد به آزادشدگان از آتش نگاه کند، بايد به دانش آموزان نظر نمايد. قسم به

کسي که جانم به دست اوست هيچ دانشجويي که در مسير علم رفت و آمد مي کند نيست

مگر آنکه خداوند براي هر قدمش عبادت يكسال را مي نويسد و برايش با هر قدمي که بر مي

دارد شهري در بهشت مي سازد و در حالي که بر زمين گام مي زند زمين برايش آمرزش مي

طلبد و او در حالي که بخشوده است صبح و شام مي کند و فرشتگان گواهي مي دهند که

دانش طلبان، آزادشدگان خدا از آتشند. [9]

پيامبر - صلي الله عليه و آله و سلم - در روايت ديگري فرموده اند:

کسي که راه علم آموزي را مي پويد خداوند او را در راهي به سوي بهشت پيش مي برد [10].

اهميت علم و علم آموزي چنان که گفته شد از آن روست که معارف لازم براي سعادت از طريق

علم آموزي و بکارگيري قوه تفکر و اندیشه به دست مي آيد. معارف سعادت بخش اعم از

معرفت خداوند و شناخت راه رسيدن به اوست. هر حرکتي که انسان انجام مي دهد و هر

گامي که بر مي دارد فقط در پرتو نور علم مي تواند در راه صحيح و به سوي خداوند باشد. امام

علي - عليه السلام - خطاب به كميل فرمودند:

اي كميل! هيچ حرکتي نيست جز آنکه تو در آن نيازمند دانشي هستي. [11]

دانش عمل را سودمند مي سازد. زيرا عمل بدون آگاهي انسان را به هدف نمي رساند، حتي

اگر صورت ظاهري عمل درست باشد. آگاهي، روح عمل است؛ چرا که عمل با نيت جان مي

گيرد و عمل بدون آگاهي کاري بدون نيت و يا با نيت نادرست است.

امام صادق - عليه السلام - مي فرمايند:

چون شناخت آنچه از خيرخواهي انجام ده - خواه اندک يا بسيار - زيرا عمل (همراه با شناخت)

پذيرفته مي شود. [12]

عقل و اندیشه

علم ارزش والايي دارد و رستگاري انسان به آن وابسته است؛ ولي علم خود متکي به عقل

است. علم محصول تعقل و اندیشه است. کسي که از قوه عاقله خود که هديه الهي است

بهره نمي برد و شناخت او همراه بصيرت و سنجش نيست، عالم نيست؛ زيرا علم يعني

شناخت آنچه هست آن گونه که هست. بنا بر اين چون انسان خير و کمال بودن خيرات و کمالات

حقيقي را فقط به کمک عقل در مي يابد، کسي که تعقل نمي کند فاقد علم است و آثار و

برکات علم به او نمي رسد. پيامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - فرمودند:

أَمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ؛ [13]

همه نیکی ها به وسیله عقل درک می شوند.

بنابراین علم باید با تعقل همراه باشد. امام علی - علیه السلام - از همین رو مردم را به درایت و اندیشیدن دعوت می کنند: «علیکم بالدرایات لا بالروایات» [14]، و نیز می فرمایند: «فقد البصر اهنون من فقد البصیره» [15].

علم ثمره عقل است. امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمودند: «العقل مرکب العلم» [16] زیرا علم بدون عقل پیشرفت و حرکتی ندارد. از امام صادق - علیه السلام - نیز روایت شده است:

پشتوانه انسان عقل است، و هوشمندی و دانایی و حافظه و دانش از عقل است. و چون عقل انسان او را پشتیبانی کند عالم، حافظ، زیرک، هوشمند و دانا می شود. و انسان به وسیله عقل کمال می یابد و عقل راهنمای او و بیناکننده او و کلیدکار اوست. [17]

عقل و اندیشه چنان اهمیت دارند که بدون آن نمی توان از آیات خداوند بهره ای برد: وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجْمَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ [18]

شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند. مسلماً در این امور برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست.

کسی که از قوه عقل خویش استفاده می کند و به وسیله آن به تفکر می پردازد، از تلاش خود بهره بسیار می برد و کار او از عابدی که بدون اندیشیدن عبادت می کند بسیار پر ثمرتر است:

يَكُ سَاعَتِ انْدِيشِيدِنِ از عبادت یکسال بهتر است. [19]

زیرا تفکر باعث بینایی است «من تفکر ابصر» [20]، و کسی که حقایق عالم را می بیند، راه و مقصد خویش را می یابد و به سوی مقصد هدایت می شود.

آثار تعقل و تفکر

درباره آثار تعقل و تفکر آیات و روایات بسیاری وجود دارد. چنان که قبلاً اشاره کردیم، تعقل منشأ بهره گیری از آیات الهی است. کسی که درباره پدیده های پیرامون خود می اندیشد به سرچشمه هستی پی می برد:

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ [21] و آنچه در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کردیم، همه از اوست قطعاً در این (امر) برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است.

کسی که تعقل نمی کند، از مبدأ هستی غافل می شود و به عبادت غیر خدا مبتلا می شود:

أَفِي لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَقْلًا تَعْقِلُونَ؛ [22]

اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می پرستید. مگر نمی اندیشید؟

غفلت از آخرت و حیات جاوید و محدود شدن در دنیا و جلوه های آن، از ترك تعقل ناشی می شود:

وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَ قَلًا تَعْقِلُونَ؛ [23]

و هر آنچه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زیور آن است و آنچه پیش خداست بهتر و ماندگارتر است، مگر نمی اندیشید؟

ترك اندیشه علاوه بر بی بهره گی از آیات الهی، باعث غفلت از پروردگار و فراموشی آخرت جاوید و موجب لغزشهای عملی و جدا شدن از صراط مستقیم هدایت و رستگاری است:

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِيلاً كَثِيراً أَ قَلَمَ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ؛ [24]

و شیطان گروهی انبوه از شما را گمراه کرد آیا اندیشه نمی کردید؟

عقل مایه حیات انسانی است. امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرمایند: «فقد العقل فقد

الحياة و لايقاس الا بالاموات»[25]، و نیز فرموده اند:
انسان ترکیبی از عقل و صورت است، پس کسی که عقل از او روی گرداند و صورت با او بماند
کامل نیست و همچون جسمی بدون روح است. [26][1]. شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج 4،
ص 565.

[2]. آل عمران، 18.

[3]. مجادله، 11.

[4]. زمر، 9.

[5]. نحل، 43.

[6]. المحجة البيضاء، ج 1، ص 17.

[7]. همان، ص 18.

[8]. همان.

[9]. همان.

[10]. اصول کافی، ج 1، کتاب فضل العلم، باب ثواب العالم و المتعلم.

[11]. الحياة، ج 8، ص 35.

[12]. همان، ص 38.

[13]. همان، ص 43.

[14]. همان، ص 35.

[15]. همان.

[16]. الحياة، ج 1، ص 43.

[17]. همان، ص 46.

[18]. نحل، 12.

[19]. الحياة، ج 1، ص 48.

[20]. همان.

[21]. جاثیه، 13.

[22]. انبیاء، 67.

[23]. قصص، 60.

[24]. یس، 62.

[25]. الحياة، ج 1، ص 44.

[26]. همان.

@#@

عقل مایه حیات و موجب کمال است و بدون آن غایت انسان تحقق نمی یابد.
عقل و اندیشه راهبر انسان به سوی کمال هستند و ثمره عقل، حرکت اندامها در جهت صحیح
و مسیر هدایت است. امام علی - علیه السلام - می فرمایند:
عقلها راهبران اندیشه ها، و اندیشه ها راهبران قلبها، و قلبها راهبران حواس و حواس راهبران
اندام هستند. [1]

کسی که از عقل بهره کافی برد همواره همراه حق است [2] و در راه حق پایداري مي کند [3] و
در پایداري خویش نیتی صادق دارد. عقل سرچشمه همه خیرات است، چرا که ریشه علم را
عقل سیراب می کند. امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «و من العقل الفطنة و الفهم و
الحفظ و العلم» [4] و امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمودند: «العلم اصل کل خیر» [5].
اگر عقل اندیشه را راهبري کند، اندیشه میوه های گوارا می دهد. در روایات برای تفکر چنین

نتایجی شمرده شده است: بصیرت، پندآموزی، شناخت اعمال نیک و بد خود، هدایت، آبادی آخرت، شناخت خوبیها و عمل به آن، جلوگیری از فساد امور، درستکاری، کامیابی و نورانیت دل. [6]

از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت شده است: به یقین انسان به سبب خلق نیکو به درجه صائم قائم می رسد و خلق نیکوی انسان کامل نمی شود تا آنکه عقل او کامل گردد، سپس ایمان او کامل می شود و پروردگارش را پیروی می کند و از دشمنش ابلیس سرپیچی می کند [7].

آثار علم از آنجا که علم ریشه در تعقل و تفکر دارد و علم حقیقی از عقل و اندیشه بر می آید، بسیاری از آثاری که برای علم در قرآن و روایات بیان شده است، در حقیقت نتایج مشترک عقل و علم است. در این بخش برخی از آثار علم را یادآور می شویم. درباره آثار علم تاکنون مطالبی را آورده ایم که برای اثبات ارزش مثبت اخلاقی علم آموزی به عنوان عملی اختیاری، کافی است. همین که علم مقصد و مسیر حرکت کمالی انسان را نشان می دهد، کافی است تا تعلم برای انسان فریضه ای قلمداد گردد که بدون آن نمی توان به قرب الهی دست یافت. در عین حال، آثار علم بسیار متنوع است و استفاده از آیات و روایات در شناخت این آثار سودمند است. چنان که با استفاده از آیه یازدهم سوره مجادله یادآور شدیم، علم موجب بلندی مرتبه انسان است و ارزش وجودی او را افزایش می دهد. امام صادق - علیه السلام - نیز فرمودند: اکثر الناس قيمةً اکثرهم علماً. [8]

علم موجب نزدیکی به خداست. از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است: چون روزی آید که در آن علمی که مرا به خداوند نزدیک کند بر من افزوده نشود مرا در طلوع خورشید آن روز مبارکی نیست. [9]

انسان از طریق اطاعت و عبادت خداوند به او نزدیک می شود و علم، موجب اطاعت و عبادت بنده است. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «أما علمت ان الله يطاع بالعلم و يعبد بالعلم». [10] اطاعت و عبادت، وقتی به نیت صادق و به شکل صحیح انجام می گیرد که دل بنده در برابر خداوند نرم شده باشد و قلب او آماده عمل و عبادت خالصانه باشد: *إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ*; [11]

از بندگان خدا تنها دانایان از او می ترسند. علم، دنیا و آخرت انسان را نیکو می کند و جهل دنیا و آخرت را خراب می کند [12] علم دنیا را نیکو می سازد، زیرا نقش دنیا را در حیات حقیقی انسان و زندگی جاوید او معلوم می سازد و قدرت انسان را در عملی ساختن نیت افزایش می دهد. امام علی - علیه السلام - فرمودند: علم آموزید... زیرا علم... توانایی بدن است. [13] علم، آخرت را آباد می کند، زیرا دین را کامل می سازد. امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرمایند:

ای مردم بدانید کمال دین آموختن دانش و عمل به آن است. [14] و چون کسی دینش کامل و عملش مطابق دین کامل باشد، آنگاه آخرتی آسان، آسوده از عذاب و همراه با کامیابی در بهشت خواهد داشت: امام علی - علیه السلام - می فرمایند:

العلم يقوي الرجل علي المرور علي الصراط؛ [15] علم انسان را بر گذر از صراط توانا می سازد.

آیات و روایات، آثار بی شمار و مبارکی برای علم بیان داشته اند که ارزش و سودمندی هر کدام کافی است تا تأثیر آن در تحقق سعادت انسان آشکار شود، و ارزش اخلاقی آموختن علم معلوم

گردد.

قبلاً گفتیم که عقل و اندیشه، ریشه علم است. اکنون تأثیر علم بر عقل را یادآور می شویم. عقل قوه ای در انسان و بصیرتی در جان او است که ارزش هر چیز را در رابطه با هدف غایی انسان محاسبه می کند و انسان را در راه راست و به سوی مقصد حقیقی به حرکت می آورد. هرگاه کسی در رتبه ای از مراتب عقل باشد و به ندای عقل خویش پاسخ مثبت دهد و به تفکر و تعلم بپردازد، علم او در ترفیع رتبه عقل و توانایی خرد او مؤثر خواهد بود؛ زیرا با وجود علم، عقل فضایی بازتری برای اندیشه خواهد داشت و بر افزایش علم خود توانا تر خواهد گشت. این تأثیر علم، چیزی است که بالندگی و زاینده گی عقل و دانش انسان را موجب می شود. خداوند در سوره «عنکبوت» کسانی را که غیر خدا را دوست خود می گیرند به عنکبوت تشبیه فرموده است که «خانه اش سست ترین خانه هاست»، آنگاه می فرماید:

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّئَلَّا يَعْقِلُوا إِلَّا الْعَالِمُونَ؛ [16]

و این مثلها را برای مردم می زنیم ولی جز دانشوران آنها را در نیابند.

آثار جهل و بی خردی

همانگونه که عقل، اندیشه و دانش، آثاری مبارک برای انسان دارند و تعلم، عملی با ارزش مثبت اخلاقی است، جهل و بی خردی خساراتی جبران ناپذیر دارد و پرهیز از بی خردی و نادانی به لحاظ اخلاقی واجب است. قرآن کریم از زبان کافران نقل می کند که آنان چون عذاب جهنم را می بینند و جوش و خروش آتش جهنم را می نگرند با خود می گویند:

وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ [17]

گویند: اگر شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم در میان دوزخیان نبودیم.

جهل و بی خردی، انسان را به نافرمانی خدا می کشاند و از همین جاست که راه را به سوی عذاب اخروی و محرومیت از قرب خداوند باز می کند. کسانی که تعقل نمی کنند به جنگ خدا می روند و به خداوند افتراء می زنند: «وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» [18].

بی خردان عبادت خدا را به سخره می گیرند و از حرکت به سوی پروردگار باز می مانند: «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ يَأْتِيهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» [19].

در روایات اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - برای جهل آثار زیانباری بیان شده است: جهل دشمن انسان و مایه همه بدیهاست، دردناک ترین دردهاست و از خوره بدتر است، باعث لغزش، کفر و گمراهی است، و جاهل، به افراط و تفریط مبتلاست. [20] جاهل با خدا گستاخی می کند:

لا یجترئ علی الله الا جاهل شقی؛ [21]

کسی جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نمی کند.

عوامل رکود عقل و اندیشه

در موانع معرفت، عواملی هستند که بر شناخت انسان نسبت به خداوند تأثیر منفی دارند همچون: پیروی از هوای نفس، محبت دنیا، سطحی نگری، عادات ذهنی، تقلید از پدران و رذایل نفسانی. این عوامل همگی در عین حال باعث رکود اندیشه و تعقل انسان هستند.

اگر به معنای عقل در آیات و روایات توجه کنیم، در می یابیم که عقل قوه ای است که قدرت جامع نگری نسبت به دنیا و آخرت را به انسان می دهد و او را قادر می سازد مصالح خویش را در مقیاس حیات مستمر دنیا و آخرت ارزیابی نماید، و مطابق مصالح واقعی خود عمل کند. از همین روست که روایت شده است: از امام صادق - علیه السلام - پرسیده شد: عقل چیست؟ ایشان فرمودند:

ما عَيْدَ يَهِ الرَّحْمَنِ وَ اَكْتَسِبَ يَهِ الْجَنَانِ؛ [22]

عقل چیزی است به وسیله آن خداوند رحمان پرستش می شود و بهشت به سبب آن به دست می آید.

تاکنون آنچه درباره اهمیت عقل و آثار آن گفته شد، همه درباره عقل به معنای مذکور در روایت فوق بود، ولی باید توجه کرد که عقل معنای متعددی دارد. درباره این معانی متعدد، دانشمندان مسلمان بسیار سخن گفته اند؛ اینک به اختصار معانی عقل را اینگونه بیان می کنیم:

1. عقل هیولانی. مقصود از عقل هیولانی، قوه ای طبیعی در نفس انسان است که قادر به تعقل علوم بدیهی و نظری است، ولی هیچیک از علوم را تعقل نکرده است.

2. عقل بالملکه. عقلی را می گویند که علوم بدیهی اعم از تصور و تصدیق را در خود پذیرفته است.

3. عقل بالفعل. عقل در این مرتبه، علوم نظری را به وسیله حواس و با کمک علوم بدیهی استنتاج کرده است.

4. عقل مستفاد. عقل در این رتبه همه علوم بدیهی و نظری را تعقل نموده و قادر به احضار همه آنهاست، و چون عالم علمی ای شده است که شبیه عالم عینی است.

عقلی که می تواند به محاسبه سود و زیان دنیا پردازد و مصلحت و مفسده مادی امور را بسنجد، از حدّ عقل بالفعل تجاوز نکرده است و عقلی که جامع نگر است همان عقل مستفاد است. همه کسانی که به رتبه عقل مستفاد رسیده اند و همه آنهایی که از سرچشمه عقل مستفاد بهره می گیرند، عاقل هستند؛ زیرا عمل آنان به مصلحت حیات مستمر دنیا و آخرتشان صورت می پذیرد. دین که از سرچشمه علم مطلق بر جان انسان جاری می شود، در بردارنده مصالح و مفاسد انسان در مقیاس دنیا و آخرت است. [1]. همان.

[2]. همان، ص 45.

[3]. همان.

[4]. همان، ص 46.

[5]. همان، ص 36.

[6]. ر.ك: الحیاة، ج 1، ص 48-49.

[7]. المحجة البيضاء، ج 1، ص 171.

[8]. الحیاة، ج 1، ص 37.

[9]. المحجة البيضاء، ج 1، ص 16.

[10]. الحیاة، ج 1، ص 35.

[11]. فاطر، 28.

[12]. الحیاة، ج 1، ص 35.

[13]. الحیاة، ج 1، ص 40-41.

[14]. المحجة البيضاء، ج 1، ص 25.

[15]. همان، ص 26.

[16]. عنكبوت، 43.

[17]. ملك، 10.

[18]. مائده، 103.

[19]. مائده، 58.

[20]. ر.ك: الحیاة، ج 1، ص 52-53.

[21]. نهج البلاغه، الكتاب 53.

[22] . المحجة البيضاء، ج 1، ص 180.

@#@ هر كس از عقل غريزي خود با چنان بصيرتي بهره گيرد كه به معرفت خدا و التزام به دين الهي نایل شود، واجد عقلي است كه به وسيله آن خداوند پرستش مي شود و بهشت به دست مي آيد.

درباره عوامل شكوفايي و ركود عقل به معنای عقل حسابگر - يعني عقلي كه در مرتبه عقل بالفعل است - روانشناسان تحقيقات بسياري كرده اند. حاصل تحقيقات آنان در قلمرو تعليم و تربيت، قابل بررسي و بهره برداري است. آنچه در محدوده اخلاق بايد مورد توجه قرار گيرد همان عواملی است كه عالمان اخلاق الهي مطرح كرده اند.

نور علم

علمي كه صلاح آخرت در هر عصري وابسته به آن است، علم آخرت است. حقايق اين علم ازلي و تغيير ناپذيرند. زماني مي توان گفت كسي اين علم را آموخته است كه آثار علمي آن مشاهده شود. بسيار ديده مي شود كه كساني با اصطلاحات علوم معنوي و آخرتي آشنايند، ولي آثار آن علوم در آنها ديده نمي شود. بهترين دليل بر اينكه چنين افرادي وجود دارند، رواياتي است كه عالمان سوء را معرفي مي كنند و آنان را وعده عذاب و آتش مي دهد. از اين روايات مي توان فهميد كه اطلاق عنوان عالم به اين افراد، مجازي است؛ زيرا در روايات ديگري آثار علم نجات و رستگاري معرفي شده است. اگر اثر علم رستگاري و حسن آخرت باشد، كسي كه عالم است نمي تواند جهنمي و بدعاقبت باشد. پس اگر به كسي كه آخرت سوء دارد، عالم گفته مي شود، از سر مجاز است.

همين مقدار كافي است تا بپذيريم علم، همين اصطلاحات و مفاهيم نيست، بلكه حقيقتي است كه با مذاكرات علمي به دست نمي آيد. مذاكرات علمي و تعلم، فقط زمينه را براي دريافت آن حقيقت آماده مي سازد، ولي علم نوري است كه خداوند به قلوب مؤمنان خالص هديه مي كند. امام صادق - عليه السلام - فرمودند:

ليس العلم بالتعلم و انما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك و تعالي ان يهديه؛ [1]

علم به زيادي دانش آموختن نيست، بلكه نوري است كه خداوند در قلب آنكه هدايتش را اراده فرموده وارد مي كند.

اين ديده گاه كه علم به افاضه پروردگار تحقق مي يابد، نقشي كليدي در اخلاق آموزشي دارد. وظيف طالب علم

دانشجويي كه در پي اين علم است، به هر سخني گوش و دل نمي سپارد و از هر منبعي علم نمي آموزد و چون جان خود را آماده پذيرايي از غذايي پاك مي كند به تصفيه باطن مي پردازد، براي آنكه نور علم در قلبي بتابد، بايد آن قلب صيقل داده شود؛ پس مجاهده با نفس، مقدمه ضروري كار دانشجوي علم آخرت است.

از امام باقر - عليه السلام - روايت شده است كه درباره اين آيه قرآن: «قَلَيْتُظَرُ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» فرمودند:

يعني علمه الذي يأخذ ممن يأخذه؛ [2]

مقصود از طعام علم است كه بايد انسان ببيند از كجا دريافت مي كند.

اهميت منبع و منشأ علم بسيار زياد است، زيرا هدف از علم آموزي، كمال نفس است و كمال نفس فقط با علم حقيقي مطابق با واقع محقق مي شود. پس اتكا به منابع نامطمئن، علم نافع را به بار نمي آورد:

كسي كه به گوينده اي گوش مي سپارد او را بندگي كرده است؛ پس اگر گوينده از خدا بگويد، شنونده خدا را بندگي كرده و اگر از زبان شيطان سخن بگويد، شنونده شيطان را بندگي نموده

است. [3]

متعلم راه رستگاري، علم را از خداوند مي خواهد: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» [4] و علم را براي رشد و تعالي مي جويد نه براي اغراض نفساني و دنيايي: «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُسُلًا» [5] با توجه به دو نکته فوق، روش صحيح دانشجويي اين است كه در انتخاب مدرسه و استاد نهايت دقت صورت گيرد و پس از آن، از خداوند درخواست علم حقيقي شود و از او نجات از گمراهي طلب شود:

... خداوندا به تو پناه مي برم از اينكه گمراه شوم يا گمراه كنم، ستم كنم و يا ستم ديده شوم... [6].

اين استعاذه ها ضروري است، زيرا راهزنان مسير دانش آموزي بسيارند. جاياگاه علم و عالمان در جامعه به صورت طبيعي براي عالم موقعيتي فراهم مي كند. توجه مردم به عالم و منافع مادي قابل تحصيل براي عالم، خلوص نيت او را تهديد مي كند و نيز خلوص نيت كسي را كه آرزوي عالم شدن دارد.

از امام باقر - عليه السلام - روايت شده است: كسي كه دانش طلبد تا با آن در برابر عالمان فخر كند و يا با كم خردان درآويزد و يا مردم را به خود متوجه سازد، پس جاياگاه او آتش است. [7]

از امام صادق - عليه السلام - روايت شده است: كسي كه خواهان حديث باشد براي سود دنيا در آخرت بهره اي ندارد و كسي كه از حديث خير آخرت را بجويد، خداوند خير دنيا و آخرت را به او عطا مي كند. [8]

سخناني از اين قبيل، هشدار به طالبان علم است تا مبدا نيات خود را به اغراض دنيايي آلوده سازند؛ زيرا کاربرد علم آخرت در اصلاح آخرت است و صلاح آخرت جز به خلوص نيت محقق نمي شود.

احاديثي كه نيات دنيايي را نكوهش مي كنند همه درباره علم آخرت هستند، ولي درباره علوم و صنايع دنيايي نيز اگر كسي بخواهد تحصيل آنها براي سلوك معنوي او سودمند باشد، بايد نيت خود را خالص سازد و علم را براي بكارگيري آن در مصلحت مسلمين و نيكي به آنان بياموزد، و شناخت بيشتر طبيعت و قوانين آن را به عنوان شناخت آيات الهي و رهبري شدن به سوي او اراده كند.

رواياتي كه به اخلاص دعوت مي كند، در عين حال راهنمايي براي انتخاب استاد است. طالب علم اگر استادي را خواهان دنيا يافت، نبايد او را برگزيند، زيرا تأثير استاد بر دانشجو بسيار است؛ چنان كه گويي دانشجوياني كه گوش به استادي مي سپارند او را بندگي کرده اند. از امام صادق - عليه السلام - درباره عالم دوستدار دنيا به احتياط سفارش شده است. ايشان فرموده اند:

اذا رأيتم العالم محباً للدنيا فاتهموه علي دينكم، فان كل محب لشيء يحوط ما احب؛ [9]
چون عالم را دوستدار دنيا يافتيد او را بر دين خود متهم سازيد زيرا دوستار هر چيز آن را نگاه مي دارد.

طالب علم پس از آنكه درون خود را از نيات دنيايي تصفيه كرد، از خداوند درخواست علم نمود، استاد مناسب اختيار كرد و از خطر گمراهي استعاذه نمود، در روابط خود با استاد بايد به نکات زير توجه كند:

1. در بهره گيري از دانش استاد دو اصل را به طور همزمان رعايت كند:
الف. هميشه درستي رأي استاد را محتمل تر از درستي رأي خود بداند، زيرا استاد از علم و تجربه بيشتري بهره دارد. پس به استاد خود اعتماد كند.

ب. درباره درستي سخن استاد اندیشه کند و در ارزيابي آن عقل خود را ميزان قرار دهد. به عبارت ديگر تحصيل را به شيوه اي محققانه انجام دهد و صرف گفتار استاد را بدون سنجش عقلي، دليل بر درستي سخن نپندارد. براي محصل ابتدائي، سلوك راه تحقيق دشوار است، پس بايد از شتاب در اظهار رأي بپرهيزد و پرسشها و نقدهاي خود را براي رسيدن به حق، با استاد در ميان گذارد. از امام صادق - عليه السلام - روايت شده است:

برعلم قفلي است كه كليد آن پرسش است. [10]

2. در برابر استاد فروتنی کند. استادي كه انسان را به معارف سودمند براي كمال آشنا مي كند، مقدمات نجات او را فراهم مي كند و حقي بزرگ بر او دارد. از امام صادق - عليه السلام - روايت شده است:

تواضعوا لمن طلبتم من العلم؛ [11]

در برابر كسي كه از او علم مي آموزيد فروتنی كنيد.

3. در جلب رضايت او كوشا باشد. معلم از شاگردان خود دو چيز مي خواهد: نخست آنكه رعايت ادب كنند و ديگر آنكه در يادگيري آنچه استاد مي گويد كوشا باشند. دانش پژوهي كه خواستار رضايت استاد است بايد از اين دو فروگذار نكند.

[1] . بحار الانوار، ج 1، ص 225.

[2] . همان، ج 2، ص 96.

[3] . اصول كافي، ج 6، باب الغناء، حديث 24.

[4] . طه، 19.

[5] . كهف، 66.

[6] . من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 337، حديث 928.

[7] . اصول كافي، ج 1، كتاب فضل العلم، باب المستأكل بعلمه و المباهي به.

[8] . همان.

[9] . همان.

[10] . همان، باب سؤال العالم و تذكره، حديث 3.

[11] . همان، باب صفة العلماء، حديث 1.